



بررسی انتقادی دیدگاه فخر رازی در باب عدم حجیت خبر واحد در اعتقادات

رضا برنجکار^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹

محمود اشراقی^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

چکیده

حجیت یا عدم حجیت خبر واحد از مباحث روشی و تأثیرگذار در علم کلام است. در علم اصول فقه از این مسئله با عنوان «حجیت خبر واحد» بحث می‌شود. نگرش رایج دانشمندان علم اصول آن است که خبر واحد فقط در حوزه فقه معتبر است، اما حجیت آن در اثبات عقاید محل اختلاف است. قول مشهور عالمان شیعی عدم حجیت خبر واحد در عقاید است. اهل سنت در این مسئله دچار اختلاف هستند؛ گرچه به حجیت آن به دلیل مفید علم بودن خبر واحد و عدم تفکیک میان اخبار آحاد فقهی و غیرفقهی از سوی صحابه و سلف تمایل بیشتری دارند. فخر رازی خبر واحد را تنها در حوزه فقه معتبر می‌داند. وی در *اساس التقدیس* به معصوم نبودن راویان، طعن صحابه نسبت به هم، وجود جعل در اخبار، روش‌های نادرست راویان در رد و اثبات روایات، عدم کتابت احادیث را علل عدم حجیت خبر واحد اعتقادی شمرده است. ادله وی با پاسخ‌هایی مانند تعبدی بودن حجیت ظن حاصل از خبر واحد، حجیت روایات فقهی و غیرفقهی به شرط دارا بودن شرایط حجیت، وجود معیارهایی مانند وثاقت و عدالت راوی و عدم تعارض با عقل در پذیرش روایات فقهی و غیرفقهی روبه‌رو است. در دیگر آثار کلامی و اصولی وی مانند *المحصول فی علم الاصول*، *المحصّل و الاربعین فی اصول الدین*، استدلالی بر عدم حجیت خبر واحد عقایدی ندارد. فخر رازی از عالمان تأثیرگذار اشعری است، پس می‌طلبید که مقاله‌ای در پاسخ به دلایل وی نگاشته شود. مقاله‌ای که دیدگاه وی در این زمینه را نقد کرده باشد، یافت نشد.

واژگان کلیدی: خبر واحد، حجیت، اعتقادات، فخر رازی.

۱. استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه (berenjkar@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه، پردیس فارابی دانشگاه تهران (mahmoudeshraghi92@gmail.com).

مقدمه

از مهم‌ترین مسائل علم اصول فقه، مسئله حجّیت خبر واحد است که در گذر تاریخی این علم، بحث‌های گسترده‌ای از جانب موافقان و مخالفان آن شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶ق: ۲۹۳). علّت این اهمّیت را آن دانسته‌اند که بیشتر احادیثی که از پیامبر اسلام ﷺ و امامان علیهم‌السلام نقل شده، خبر واحد است و بنابراین برای کشف بیشتر احکام شرعی باید از خبر واحد بهره برد (جتّاتی، ۱۳۷۰: ۱۰۴ و ۱۰۵). برخی از اصولیان، طرفدار و برخی دیگر، منکر حجّیت خبر واحد بدون قرینه شده‌اند و هر دو گروه به چهار دلیل قرآن، روایات، عقل و اجماع استناد جسته‌اند. اهمّیت بحث از حجّیت خبر واحد به جهت احراز صدور آن از معصوم است. زیربنای حجّیت خبر واحد، بر اساس وجود اثر شرعی برای مدلول خبر است؛ زیرا اگر مدلول خبر واحد، فاقد اثر شرعی - که اثری عملی است - باشد، تعبّد و جعل حجّیت برای خبر واحد، بیهوده و بی‌معنا خواهد بود. بنابراین حجّیت خبر واحد در علم اصول فقه، فقط در مواردی معنا پیدا می‌کند که مدلول خبر، اثر شرعی عملی داشته باشد. نتیجه آن‌که بهره‌گیری از اخبار آحاد در فروع فقهی به‌خوبی روشن است.

پرسش پیش رو آن است که آیا حجّیت خبر واحد، به امور اعتقادی نیز کشانده می‌شود؟ اخباری همچون روایات اعتقادی، تفسیری و... که در تفسیر آیات غیرفقهی قرآن کریم وارد شده است. قول مشهور عالمان امامی مذهب عدم حجّیت خبر واحد در عقاید است. عالمان اهل سنت نیز در مسئله مورد تحقیق اختلاف نظر دارند. بیشتر عالمان اهل سنت و اصحاب حدیث از طرفداران حجّیت خبر واحد در اعتقادات به شمار می‌روند. آنان در کتاب‌های اعتقادی ذیل هر عنوانی، روایاتی می‌آورند. اهمّیت انتخاب مقاله حاضر به جهت شخصیت برجسته و تأثیرگذار فخررازی است. وی معتقد به عدم حجّیت خبر واحد در اعتقادات است.

مسئله تحقیق از جهات گوناگونی در دیدگاه‌های اندیشمندان مختلف قابل بررسی است. نظر اندیشمندانی همچون آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۹-۲۳۵)، آیت‌الله فاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۷۴) و آیت‌الله معرفت (معرفت، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۴۴) در کتب اصولی و تفسیری واکاوی شده است. مقالاتی نیز در موافقت و مخالفت با حجّیت خبر واحد در اعتقادات وجود دارد؛ ولی مسئله تحقیق را واکاوی نکرده‌اند. به این مقالات در بخش فهرست منابع اشاره خواهد شد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. خبر

خبر در زبان عربی از باب فَعَلَ، یَفْعُلُ و در لغت به معنای «هو ما أتاک من نبأ عمّن تستخبر» و در اصطلاح، کلامی است که ذاتاً احتمال صدق و کذب داشته باشد (ابن منظور، بی تا، ۲: ۱۰۹۰). خبر نزد محدثان، مترادف با حدیث است (ابن حجر، ۱۴۲۲: ۳)؛ یعنی آنچه حکایت از فعل، قول و تقریر پیامبر می‌کند.

۱-۲. آحاد

در لغت جمع أحد است. اصل آن «وَحَدٌ» بوده که واو به همزه تبدیل شده است. به همین دلیل گفته می‌شود خبر واحد، اخبار آحاد؛ یعنی خبری که یک نفر از دیگری نقل می‌کند (جرجانی، ۱۴۰۵ق: ۹۶). در اصطلاح، خبر واحد خبری است که به حدّ تواتر نرسیده باشد، خواه روایت آن یک نفر باشد یا بیشتر. تعداد ناقلان در خبر واحد ملاک نیست، بلکه هر خبری که قطع به صدق و کذب آن نباشد، خبر واحد است. گاهی از خبر یک نفر مانند پیامبر علم قطعی حاصل می‌شود؛ پس خبر او واحد نیست و گاهی از خبر چندین نفر علم حاصل نمی‌شود (برای تعریف اصطلاحی خبر ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹، ۹: ۱۵؛ ابن حجر، ۱۴۲۲ق: ۵۵).

به گفته اصولیان، خبر واحد ظنّ آور است و در مقابل آن، خبر متواتر قرار دارد که مفید قطع به صحّت سند آن است.

۱-۳. حجّیت

حجّت و دلیل به یک معنا است. حجّیت در لغت به معنای دلیل و برهان است و معنای اصطلاحی آن شبیه و نزدیک به معنای لغوی آن است. حجّیت چیزی است که به وسیله آن صحّت ادّعایی اثبات می‌شود (فتومی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۱؛ جوهری، ۱۴۰۴ق: ۱؛ ۳۰۴؛ جرجانی، ۱۴۰۵ق: ۱۱۲) و بدین خاطر به دلیل، حجّت گفته شده است که به وسیله دلیل، اثبات حقیقت مطلوب قصد می‌شود. از این رو، «احتجاج» به معنای غلبه بر خصم به وسیله دلیل معنا شده است (ابن فارس، ۱۳۹۱ق: ۲: ۳)؛ همان‌گونه که در فقه عملی، فقیه به دنبال حجّت است، در فقه اعتقادی و کلام نیز متکلم در مقام استنباط به دنبال حجّتی است که بر اساس آن قلب خود

را به مطلب استنباط شده پیوند داده و به آن اعتقاد ورزد.

۴-۱. اعتقادات

اگر احکام شرعی رفتارهایی مربوط به عمل مکلفان و اخلاق صفاتی مربوط به قلب انسان‌ها باشد، عقاید در مقابل این دو، چیزی است که انسان در ذهن و عقل خود به آن پایبند است «و العقیده ما یدین الانسان به و اعتقدت کذا: عقدت علیه القلب و الضمیر»؛ یعنی آنچه انسان به آن اعتقاد قلبی و باطنی دارد، عقیده نام دارد (فیومی، بی تا، ۲: ۷۱). عقیده از ریشه عَقَدَ به معنای گره زدن است و در معنای آن، گونه‌ای از شدت، ناگسستگی و استحکام نهفته است «العقد نقیض الحلّ» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۹۶) و به معنای استحکام همراه گره زدن در قلب، دل و ضمیر است (عمید، ۱۳۶۲، ۲: ۱۴۴۶). در اصطلاح، گاهی به معنای تصدیق به کار می‌رود (حلی، ۱۴۰۷ق: ۲۳۵) و گاهی به معنای گره زدن قلب به چیزی است (علم الهدی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۲۶۳).

آشکار بودن معنای این اصطلاح نزد عالمان کلام، سبب شد تا تعریف مستقلی از اعتقادات ارائه نشود، با این حال، می‌توان اعتقاد را به معنای پذیرش قلبی، گره زدن قلب با دل بستن به گونه ویژه‌ای از آموزه‌های دینی تفسیر کرد (محمدی، ۱۳۹۷: ۳۸). اعتقادات دینی به دو دسته اصول و فروع اعتقادی تقسیم می‌شود:

الف) اصول اعتقادی: آموزه‌هایی هستند که پایه‌های اعتقادی اسلام به شمار می‌آیند و از دیدگاه فقه، اعتقاد به آن‌ها شرط مسلمانی است؛ مانند اعتقاد به وجود خدا، صفات خدا، معاد، نبوت عامه، نبوت خاصه و امامت (همان: ۱۰۰). برخی از تعاریف مطرح شده عبارتند از:

۱- مسائلی که بر انسان‌ها واجب است با استدلال و نظر عقلی و بدون تمسک به وحی و مآثور، به آن‌ها معرفت یابند و معتقد شوند و اعتقاد به این اصول شرط مسلمانی است؛ مانند شناخت خدا و پیامبرش (حلی، ۱۳۶۵: ۲۴).

۲- عقایدی که واجب است از راه عقل یا نقل بدان‌ها اعتقاد یافت و بدون این کار، شخص، مسلمان شمرده نمی‌شود (خرازی، ۱۳۷۳، ۱: ۱۵).

۳- اصولی که گر چه معرفت و اعتقاد بدان‌ها لازم است، اما عدم معرفت و اعتقاد سبب خروج از اصل دین نمی‌شود (برنجکار، ۱۳۹۳: ۲۲).

۴- اعتقادی که در موضوعشان یقین اخذ شده است و بدون حصول یقین نمی‌توان بدان‌ها

اعتقاد ورزید، خواه این یقین از راه عقل حاصل شده باشد و خواه از راه وجدان، فطرت و یا نقل (همان).

۵- اصولی که دیگر عقاید به منزله فروع و شاخه‌های آن است و می‌توان همه عقاید دین را در ذیل آن‌ها قرار داد (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۶۵-۱۶۶).

۶- عقایدی که در فرقه‌ای از فرقه اسلامی، به عنوان مشترکات آن‌ها و یا عقاید خاص و ویژه آن‌ها مطرح است (برنجکار، ۱۳۹۳: ۲۲).

۷- آن دسته از آموزه‌های دینی که در متون مقدّس به‌عنوان اصل و اساس از آن‌ها یاد شده است؛ مانند توحید و عدل (شیخ صدوق، ۱۳۷۹ق: ۱۱).

۸- معارفی که در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته و بارها از آن‌ها یاد شده است که نشان‌دهنده اهمیت خاص آن‌ها است؛ مانند وجود فرشتگان و قضا و قدر الهی (برنجکار، ۱۳۹۳: ۲۲).

ب) فروع اعتقادی: جزئیات اعتقاداتی است که باور به آن‌ها رکن اسلام شمرده نمی‌شوند؛ مانند چگونگی حشر، سؤال در قبر، برزخ و رجعت (محمدی، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

بیشتر اصول اعتقادی با برهان عقلی و بیشتر فروع اعتقادی از راه نقل اثبات‌پذیرند (همان).
توجه به چند نکته در ارتباط با فروع اعتقادات ضروری است:

اول) دانستن این عقاید در پاره‌ای شرایط خاص مانند موقعیتی که دین و این عقاید مورد تهاجم فکری و اعتقادی قرار گرفته و لازم است به شبهات و سؤالات مطرح‌شده پاسخ داده شود به صورت کفایی واجب می‌شود؛ همچنین افرادی که در محیط‌های فرهنگی خاصی هستند که احتمال لغزش اعتقادی وجود دارد، لازم است این عقاید را فراگیرند.

دوم) نفی وجوب تحصیل این معارف را نباید به معنای انکار فضیلت و اهمیت آن‌ها دانست؛ چراکه شناخت معارف دینی، کمال ایمان و معنویت انسان را در پی دارد و واضح است که رسیدن به چنین کمالی هدف خلقت انسان و مقصود از ارسال رسولان الهی است.

سوم) گرچه تحصیل فروع اعتقادی واجب نیست، اما در صورت حصول علم به آن‌ها یا اقامه حجّت واجب است آن‌ها را تصدیق کرد و از انکارشان خودداری شود؛ زیرا لازمه تصدیق خدای سبحان و رسولش تصدیق آموزه‌های قرآن و حدیث است. در صورت عدم حصول علم یا حجّت نیز اعتقاد اجمالی، یعنی تصدیق هر آنچه در کتاب و سنت وجود دارد و به آن‌ها آگاه

نیستیم، واجب است.

چهارم) فروع اعتقادی نیز به نوبه خود دارای مراتبی است؛ از جمله جزئیات اصول دین، توصیف امور تکوینی چون خلقت جهان و انسان، بیان ابعاد مختلف انسان و ابعاد و روابط اجتماعی و نیز گزارش‌های تاریخی (برنجکار، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۴).

۲. دیدگاه‌های اهل سنت در مسئله حجّیت اخبار آحاد اعتقادی

به اختصار دیدگاه‌های عالمان اهل سنت درباره اخبار آحاد اعتقادی از هر چهار مذهب فقهی در قالب چهار دیدگاه قابل ارائه است.

۱-۲. حجّیت مطلق اخبار آحاد

خبر واحد هم در احکام و هم در عقاید حجّت و افاده علم و یقین می‌کند. مدافعان این نظریه تفاوتی در احکام و عقاید نمی‌گذارند (ابن قیّم جوزی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۷۸۳ و ۷۱۳). این دسته به کفر منکران آحاد هم معتقد می‌شوند. مخالفت با اخبار آحاد را مخالفت با ضروریات دین و شرک می‌دانند (زرکشی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۲۶۶). ابن قیّم تکفیر منکران آحاد را مذهب احمد بن حنبل و پیروان او می‌داند (ابن قیّم جوزی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۷۱۰). این قول به جمهور علمای سلف و بیشتر اصحاب حدیث و احمد بن حنبل نسبت داده می‌شود (بخاری، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۴۲). ابن قیّم این قول را به داود ظاهری، حسین بن علی الکراییسی، احمد بن حنبل، شافعی و برخی دیگر از علمای اهل سنت نسبت می‌دهد (ابن حزم الظاهر الحنبلی، بی تا، ۱: ۱۰۷).

۲-۲. حجّیت اخبار آحاد محفوف به قرینه

این دیدگاه اخبار آحاد را به خودی خود موجب علم و یقین نمی‌داند. اخبار آحاد در صورتی افاده علم و یقین می‌کنند که همراه با قراین باشند. اشتراک این نظریه با دیدگاه پیشین در این است که هر دو در این که خبر واحد مفید علم یقینی است، مشترک‌اند؛ ولی طبق نظریه اول، اخبار آحاد به طور مستقل و بدون نیاز به قراین افاده علم می‌کنند و طبق این دیدگاه اخبار آحاد به توسط قراین، مفید علم و یقین هستند و استقلالی در افاده علم و یقین ندارند (ابن حجر، ۱۴۲۹ق: ۵۸). کوثری از ائمه علیهم السلام ماتریدی با پذیرش این نظریه می‌نویسد: «اهل علم از همه طوایف معتقدند که خبر واحدی که از طرف ائمه به صورت تصدیق یا عمل به آن تلقی به قبول شود باعث علم به آن می‌شود.» (کوثری، بی تا: ۴۱) کسانی که دیدگاه نخست را می‌پذیرند، به

طریق اولی این دیدگاه را هم می‌پذیرند.

۲-۳. حجیت مطلق ظنی اخبار آحاد

در این دیدگاه اخبار آحاد مفید علم هستند، ولی نه علم به معنای یقین، بلکه علم به معنای ظن؛ چراکه گاهی علم به صورت مطلق آورده می‌شود، ولی از آن اراده ظن می‌گردد. به عبارت دیگر، مدافعان این نظریه معتقدند که علم گاهی ظنی و گاهی یقینی است. اخبار آحاد افاده علم ظنی می‌کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که اخبار آحاد حتماً و قطعاً مفید علم هستند، ولی علم ظنی. این گروه بر ظنی بودن اخبار آحاد به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند. آن‌ها معتقدند که با امکان عقلی خطا و نسیان، دیگر امکان ادعای قطعیت برای اخبار آحاد وجود ندارد. طبق این نظریه، باید بگوییم که مدافعان آن یا تفاوتی بین احکام و عقاید نمی‌گذارند یا معتقدند با ظنون هم می‌توان مسائل اعتقادی را ثابت کرد. این نظریه به افرادی همچون ابن‌اثیر جزری (ابن‌اثیر جزری، ۱۴۲۰ق، ۱: ۱۲۵)، نووی (مبارک، بی‌تا: ۱۱؛ زرکشی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۳۲۲) و برخی دیگر نسبت داده می‌شود.

۲-۴. عدم حجیت اخبار آحاد در عقاید

این دیدگاه معتقد است که اخبار آحاد، ظنی و ظنون غیر قابل حجّت در عقاید هستند. این گروه با قبول حجیت اخبار آحاد در احکام، منکر حجیت آحاد در عقاید هستند. این دسته همچون شافعی معتقدند که انکار حجیت این‌گونه اخبار از ضروریات دین نیست؛ بنابراین منکران خبر واحد کافر محسوب نمی‌شوند (شافعی، بی‌تا، ۱: ۴۶۱). مدافعان این نظریه معتقدند نظر به این‌که امور اعتقادی زیر بنای سایر امور و احکام است باید اساس آن‌ها قطعی باشد. مدافعان این دیدگاه نوعاً از ماتریدیان حنفی مذهب و نومعتزلیان معاصر و شاگردان سیدجمال‌الدین اسدآبادی هستند. تفتازانی از مدافعان این دیدگاه، اخبار آحاد را به دلیل این‌که در معرض خطا، سهو، نسیان و دروغ قرار می‌گیرند، ظنی و در امور اعتقادی غیرقابل اعتقاد می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۷ق: ۱۹).

دیگر معتقدان به این دیدگاه عبارتند از قاضی عبدالجبار معتزلی (قاضی معتزلی، ۱۴۲۲ق: ۷۶۹)، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۳۲ق: ۳۰۵-۳۱۳)، غزالی (غزالی، بی‌تا: ۸۹) و بسیاری از عالمان ماتریدی حنفی مذهب هم‌چون ابوحنیفه (جمیل مبارک، بی‌تا: ۳۵)، سمرقندی (سمرقندی، بی‌تا، ۲: ۶۴۳)، بزدوی (بزدوی، بی‌تا، ۱: ۱۵۲ و بزدوی، بی‌تا، ۲: ۴۰۸) هستند.

۳. اشاعره و استفاده از اخبار در عقاید

علی بن اسماعیل مشهور به ابوالحسن اشعری که رئیس اشاعره خوانده می‌شود، در *الإبانه* بر نقل و ظواهر نقلی بیشتر اعتماد دارد و از روایات و اخبار واحد نیز برای اثبات عقیده استفاده کرده است؛ گرچه در *اللمع فی الرد علی أهل الزيغ والبدع*، به ادله عقلی عنایت بیشتری داشته است. متکلمان اشاعره در مورد استدلال به احادیث آحاد و متواتر در مسائل کلامی مختلف هستند. برخی مانند فخر رازی در *معالم اصول الدین* خبر واحد را قابل استدلال نمی‌دانند، به دلیل این که ظنی الصدور و ظنی الدلاله هستند؛ ولی به شرط محفوف به قراین مفید یقین مانند کثرت نقل قبول دارد (فخر رازی، بی تا: ۱۰۰) عضدالدین ایجی حجیت ادله نقلی به شرط قراین و تواتر در شرعیات (یعنی اموری که عقل راهی برای اثبات آن ندارد؛ مانند مسائل عالم آخرت) را پذیرفته و موجب یقین می‌داند (قاضی معتزلی، ۱۹۶۵م، ۱۴: ۱۵۷)، ولی در مسائل عقلی (یعنی مسائلی که عقل راهی برای درک آن دارد؛ مانند توحید)، حجیت صرف نقل را محل تأمل می‌داند (همان، ۷: ۱۶۲-۱۶۳).^۱

۴. ادله فخر رازی بر بی اعتباری خبر واحد در عقاید

محمد بن عمر بن حسین رازی، معروف به ابن خطیب، اصل او از طبرستان بود، ولی پدرش به ری آمد و در آن جا ساکن شد و به همین علت به رازی شهرت یافت. در کلام، پیرو مکتب اشعری و در فقه، تابع شافعی است و تألیفات ارزشمندی در علوم اسلامی دارد. او بر ادب، کلام، فلسفه و نیز عرفان تسلط داشت. ابن خلکان می‌گوید: «آثار وی سودمند است، در سرزمین‌های مختلف منتشر شده و از اقبال فراوان برخوردار گشته است. مردم به این کتاب‌ها روی آورده و کتاب‌های گذشتگان را کنار گذاشته‌اند. وفات وی در ۶۰۶ هجری بود.» (معرفت، ۱۳۸۸، ۲: ۲۷۲) از جمله عادت‌های وی درود فرستادن بر آل پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام، همانند درود فرستادن بر شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. او هنگامی که از امام صادق علیه‌السلام یاد می‌کند، از ایشان با لقب «صادق» یاد می‌کند و دیگر آن که عبارت «علیه‌السلام» را بعد از نام وی می‌آورد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۱: ۸۰؛ معرفت، ۱۳۸۸، ۲: ۲۷۶). ایشان در *اساس التقدیس* در پاسخ به مخالفان عصمت امام علی علیه‌السلام به انکار حجیت خبر واحد روی آورده و پنج دلیل بر اثبات

۱. «فإنَّ الاعْتِمَادَ عَلَیِّ مِثْلِهَا فِي إِثْبَاتِ الْعَقَائِدِ مَحَالٌّ».

عقیده خویش می‌آورد (فخر رازی، ۱۴۳۲ق: ۳۰۵-۳۱۳). دفاع ایشان از عصمت امام علی علیه السلام تحسین برانگیز است، ولی وی به طور کلی، حجّیت خبر واحد عقایدی را منکر شده است. در مقاله حاضر، ضمن دفاع از ایشان در مسئله عصمت امام علی علیه السلام، به تصحیح دیدگاه وی در مسئله تحقیق و حجّیت خبر واحد عقایدی در فروعات اعتقادی مانند حشر، سؤال در قبر، رجعت و شفاعت و جزئیات بهشت و جهنم پرداخته می‌شود.

۱-۴. دلیل اول: معصوم نبودن راویان

فخر رازی برای اثبات این مطلب که خبر واحد ظنّی است و در اعتقادات معتبر نیست به معصوم نبودن راویان تمسّک می‌کند و معتقد است عدم عصمت راویان، روایت را از قطعیت ساقط می‌کند و آن را ظنّی می‌گرداند؛ زیرا ممکن است راویان در نقل خبر اشتباه کرده یا دروغ گفته باشند. او در ردّ طرفداران خبر واحد جوابی نقضی مطرح می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ أَخْبَارَ الْآحَادِ مَظْنُونَةٌ. فَلَا يَجُوزُ التَّمَسُّكُ بِهَا فِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَصِفَاتِهِ. وَإِنَّمَا قُلْنَا. إِنَّهَا مَظْنُونَةٌ؛ وَذَلِكَ لِأَنَّ أَجْمَعَنَا عَلَى أَنَّ الرُّوَاهُ لَيْسُوا مَعْصُومِينَ. وَكَيْفَ؟ وَالرَّوَافِضُ لَمَّا اتَّفَقُوا عَلَى عِصْمَةِ عَلِيٍّ وَحَدَه. هَؤُلَاءِ الْمُحَدِّثُونَ كَفَرُوا بِهِمْ. وَإِذَا كَانَ الْقَوْلُ بِعِصْمَةِ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ يُوجِبُ عَلَيْهِمْ تَكْفِيرَ الْقَائِلِينَ بِعِصْمَةِ عَلِيٍّ فَكَيْفَ يُمَكِّنُهُمُ الْقَوْلُ بِعِصْمَةِ هَؤُلَاءِ الرُّوَاهِ؟ وَإِذَا لَمْ يَكُونُوا مَعْصُومِينَ، كَانَ الْخَطَأُ عَلَيْهِمْ جَانِزًا، وَ الْكِذْبُ عَلَيْهِمْ جَانِزًا»؛ یعنی: اخبار آحاد مفید ظن هستند؛ پس تمسّک به آن‌ها در معرفت به خداوند و صفات او جایز نیست و ما گفتیم که دلیل ظنّی بودن اخبار آحاد، معصوم نبودن راویان است. چگونه راویان معصوم باشند، در حالی که شیعیان را به دلیل اعتقاد به عصمت امام علی علیه السلام کافر می‌دانید؟ پس عقیده اهل سنت به عصمت راویان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز درست نیست و روایت آنان نیز به جهت خبر واحد بودن، فاقد حجّیت است؛ زیرا ممکن است که در بیان احادیث، مرتکب اشتباه و یا دروغ شوند (فخر رازی، ۱۴۳۲ق: ۳۰۵).

بررسی و نقد در نقد دلیل اول فخر رازی گفته می‌شود که معنای حجّیت در امارات ناظر به واقع این است که شارع مقدّس آن ظنّ حاصل از اماره را مانند علم حاصل از قطع حجّت قرار داده است و لباس علم بدان بخشیده است و این یک جعل تعبّدی از سوی شارع است. بدین معنا که در نظر شارع، چنین ظنّی مانند علم بوده و از اعتبار برخوردار است و اماره یکی از افراد تنزیلی و تعبّدی علم از دیدگاه شارع است و شارع خواسته است که چنین تنزیلی انجام گردد؛ پس آن طریق ظنّی معتبر فردی از افراد علم می‌شود و می‌توان بر اساس آن خبر داد؛ چنان که در

موارد علم وجدانی و قطعی می‌توان خبر داد. بنابراین، عمل به خبر واحد، قول به غیر علم نخواهد شد و هر اثری که بر قطع مترتب می‌شود بر خبر واحد و ظنون مانند آن نیز که مورد تأیید شارع شده است مترتب می‌گردد. سیره عقلانی نیز با طریق معتبر معامله‌ی علم وجدانی می‌کنند و بین آثار آن هیچ‌گونه فرقی نمی‌گذارند مانند برخوردی که با قاعده «ید» دارند که صاحب ید را مالک آن چیزی می‌دانند که در اختیار او است و شارع مقدّس نیز منکر آن نشده است و بلکه مورد امضای خود قرار داده است (خویی، ۱۳۹۴ق: ۳۹۹).

شایسته ذکر است وقتی ما چنین اخباری را حجّت می‌دانیم به شرط دارا بودن شرایط حجّیت است؛ مانند این‌که یقین به دروغ بودن خبر نباشد که در غیر این صورت، چنین خبری فاقد اعتبار خواهد بود و شمول ادلّه حجّیت و تعبد به چنین خبری غیرعقلی و منطقی است؛ بنابراین، اخباری که مخالف قرآن، اجماع، سنّت قطعی و یا حکم عقلی صحیح باشد و اگر چه هم دارای باقی شرایط معتبر در حجّیت باشند، باز هم حجّت نیستند و تفاوتی میان روایات اعتقادی و غیراعتقادی نیست.

توضیح آن‌که حتّی با وجود وثاقت راوی حدیث، ایمن از مخالفت با واقع نیستیم؛ زیرا احتمال مشتبه شدن مفاد حدیث به ویژه با وجود وسایط زیادی که حدیث را به دست ما رسانده است، وجود دارد؛ بنابراین، چاره‌ای نیست جز آن‌که به دلیل حجّیت ظنّ تمسک کنیم تا رفع احتمال اشتباه بشود و فرض چنین احتمالی در حکم فقدان آن است. اما وقتی به دروغ بودن خبری، یقین داریم که چنین خبری خلاف واقع است، ترتیب اثر و همسان‌سازی آن با علم، غیرمنطقی و خلاف سیره عقلانی خواهد بود؛ زیرا کاشفیت قطع ذاتی است و حجّیت آن به حکم عقل ضروری و بدیهی، ثابت است و هیچ‌گونه خلافی در آن نیست.

در نتیجه، خبر ظنّی و همچنین هر ظنّ معتبری که با دلیل قطعی حجّیت آن ثابت شده باشد، در جایی است که قطع به دروغ بودن آن خبر و مخالفت آن با واقع نباشد. پاسخ نقضی فخر رازی به اهل سنّت که لزوم پذیرش عصمت صحابه، پذیرش عصمت امام علی (علیه السلام) است و معتقد به عصمت ایشان را نباید کافر دانست، پاسخی صحیح و منطقی است، ولی لازمه آن عدم حجّیت هر خبر واحد اعتقادی نیست که فخر رازی بدان معتقد شده است، بلکه تابع شرایطی مانند عدم مخالفت با قرآن، وثاقت راوی، استحکام متن است که به برخی از آن شرایط در عبارات آیت‌الله خویی گذشت.

۲-۴. دلیل دوم: طعن صحابه نسبت به هم

دومین دلیل فخر رازی این است که حتی روایات صحابه پیامبر ﷺ که با ارزش ترین طبقات راویان هستند، مفید علم به صحت اسناد به پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا هر کدام از آنها به دیگری طعن وارد ساخته و او را از عدالت دور دانسته است؛ همان گونه که عمر به طعن خالد بن ولید پرداخت: «إِنَّ أَجَلَ طَبَقَاتِ الرُّوَاهِ قَدَرًا وَ أَعْلَاهُمْ مَنْصِبًا: الصَّحَابَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ثُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ رَوَايَاتِهِمْ لَا تُفِيدُ الْقَطْعَ وَ الْيَقِينَ. وَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِ: أَنَّ هَؤُلَاءِ الْمُحَدِّثِينَ رَوَوْا عَنْهُمْ: أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ طَعَنَ فِي الْآخَرِ، وَ نَسَبَهُ إِلَى مَا لَا يَنْبَغِي. أَلَيْسَ مِنَ الْمَشْهُورِ: أَنَّ عُمَرَ طَعَنَ فِي خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ؟» (فخر رازی، ۱۴۳۲ق: ۳۰۶). یعنی: همانا بزرگان از طبقات راویان مانند صحابه پیامبر ﷺ که ما می دانیم روایات آنها مفید قطع و یقین نیست؛ زیرا آنها همدیگر را به تهمت و افترا می بستند و به اتهام هایی که سزاوار نبود، نسبت می دادند. آیا طعن عمر به خالد بن ولید از شهرت برخوردار نیست؟

بررسی و نقد حجیت روایات اعم از فقهی و غیر فقهی به شرط دارا بودن شرایط حجیت است؛ مانند این که یقین به دروغ بودن خبر، عدم وثاقت راوی و فسق او مانند خالد بن ولید نباشد که در غیر این صورت، چنین خبری فاقد اعتبار خواهد بود و شمول ادله حجیت و تعبد به چنین خبری، غیر عقلی و غیر منطقی است، حتی با وجود وثاقت راوی حدیث، ایمن از مخالفت با واقع نیست؛ زیرا احتمال مشتبه شدن مفاد حدیث به ویژه با وجود وسائط زیادی که حدیث را به دست ما رسانده است، وجود دارد؛ بنابراین، چاره ای نیست، جز آن که به دلیل حجیت ظن تمسک کنیم تا رفع احتمال اشتباه بشود و فرض چنین احتمالی در حکم فقدان آن است. اما وقتی به دروغ بودن خبری یقین داریم، ترتیب اثر و همسان سازی آن با علم، غیر منطقی و خلاف سیره عقلا خواهد بود؛ زیرا کاشفیت قطع، ذاتی و وجدانی آن است و حجیت آن به حکم عقل، ضروری و بدیهی ثابت است و هیچ گونه خلافی در آن نیست. در نتیجه، خبر ظنی و همچنین هر ظن معتبری که با دلیل قطعی حجیت آن ثابت شده باشد، در جایی است که قطع به دروغ بودن آن خبر و مخالفت آن با واقع نباشد (خویی، ۱۳۹۴ق: ۳۹۹).

دقت در دلیل فخر رازی این نکته را می رساند که وی نیز دغدغه عدالت و وثاقت راوی را داشته است؛ یعنی همان چیزی که مورد نظر شیعه است و به احراز وثاقت و عدالت راوی

پافشاری می‌کند؛ پس ما با فخر رازی در این بخش هم‌رأی بوده و ملزم به پذیرش هر روایتی نیستیم.

۳-۴. دلیل سوم: کثرت اخبار جعلی

فخر رازی در تبیین دلیل سوم خود به وجود جعل در اخبار و روایات اعتقادی از سوی دشمنان اسلام پرداخته و می‌گوید که محدثان و راویان این‌گونه روایات به دلیل برخورداری از سلامت قلب و صفای درونی از دروغ بودن این احادیث غفلت ورزیدند و آن‌ها را به‌عنوان روایات صحیح پذیرفتند. وی می‌گوید: «وَهُوَ أَنَّهُ اشْتَهَرَ فِيمَا بَيْنَ الْأُمَّةِ: أَنَّ جَمَاعَةً مِنَ الْمَلَا حِدَةِ، وَصَعُوا أَخْبَارًا مُنْكَرَةً وَاحْتَالُوا فِي تَرْوِيجِهَا عَلَى الْمُحَدِّثِينَ، وَ الْمُحَدِّثُونَ لِسَلَامَةِ قُلُوبِهِمْ مَا عَرَفُوهَا؛ بَلْ قَبَلُوهَا... فَوَجَبَ الْقَطْعُ فِي أَمْثَالِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ بِأَنَّهَا مَوْضُوعَةٌ» (فخر رازی، ۱۴۳۲ق: ۳۱۲). یعنی: این مطلب از شهرت میان امت اسلام برخوردار است که گروهی از دشمنان دین به وضع روایات جعلی و دروغین پرداختند و در ترویج آن روایات در میان راویان و محدثان از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. محدثان نیز به جهت صفا و سلامت باطنی که داشتند به نقشه شوم آن‌ها آگاهی نیافتند و بلکه چنین روایات دروغین را قبول نمودند. در نتیجه به جعلی بودن این دسته از روایات یقین حاصل می‌شود.

بررسی و نقد در نقد دلیل سوم فخر رازی توجه به یک نکته ضروری است که اخبار وارد شده از پیامبر و امامان علیهم‌السلام بر سه بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از: **دسته اول:** روایاتی است که طریق قطعی و یقین آور بر ثبوت و صدور آن از معصوم وجود دارد، چنین خبری بدون تردید دارای حجیت است.

دسته دوم: اخباری که مفاد حدیث توسط خبری ضعیف که دارای شرایط حجیت نیست، صادر شده است. چنین اخباری بدون تردید فاقد حجیت هستند و هیچ‌گونه اعتباری ندارند. **دسته سوم:** آن اخباری است که توسط طریقی ظنی (خبر واحد) که توسط دلیل قطعی معتبر هستند، ثابت شده است. سخن در همین دسته سوم است که آیا چنین اخباری که مفید ظن بوده و توسط دلیل قطعی به اعتبار رسیده است، دارای حجیت هستند یا خیر؟ که میان بزرگان از عالمان مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است (خویی، ۱۳۹۴: ۳۹۸).

تحلیلی که از بررسی دلیل سوم فخر رازی و تقسیم‌بندی روایات از سوی حدیث‌شناسان دست‌یافتنی است، پذیرش اصل وجود وضاعان و جاعلان احادیث که روایات ساختگی فراوانی

با دسیسه‌های گوناگون در میان احادیث صحیح وارد کرده و گاهی به جهت غفلت راویان و یا صفای باطن که نسبت به روایات داشتند، تلقی به قبول می‌کردند. وظیفه فقیه، شناخت درست از نادرست است و برای تشخیص آن، معیارهایی مانند وثاقت و عدالت راوی، عدم تعارض با عقل و... وجود دارد؛ به گونه‌ای که اگر روایتی از جهت سند خوب بود، ولی دلالت آن با معیار عقلی ناسازگاری داشت، آن را نپذیرفته و کنار می‌زنند. عالمان دین از دانش‌هایی مانند درایة‌الحديث و رجال استفاده می‌بردند و این، تازه بخشی از روش‌های تشخیص حدیث ساختگی از غیرساختگی بود؛ ولی پذیرش کثرت روایات ساختگی در میان روایات صحیح السند بدین معنا نیست که روایات غیرفقهی دارای شرایط حجیت و سازگار با معیار عقل را کنار بگذاریم و به طور مطلق عدم حجیت آن را امضا کنیم. کاری که فخر رازی آن را انجام می‌دهد (فخررازی، ۱۴۳۲ق: ۳۱۲).

۴-۴. دلیل چهارم: روش های نادرست راویان در ردّ و اثبات روایات

فخر رازی در تبیین دلیل چهارم خود به شیوه ردّ روایات از سوی راویان و محدثان می‌پردازد که اینان به خاطر اختلاف اعتقادی با راویان، روایات آن‌ها را کنار می‌گذاشتند؛ برای مثال، محبت راوی به امام علی علیه السلام و یا قدری بودن مُعَبَد جُهَنی. در حالی که قدری بودن معبد جهنی، دلیل ردّ روایت او در باب اوصاف الهی نیست، بلکه به این دلیل که او خدا را با صفاتی توصیف می‌کند که با الوهیت و ربوبیت خدا ناسازگار است، باید روایتش را کنار گذاشت. فخر رازی با بیان این اشکال، روایات غیرقطعی این راویان را زیر سؤال برده و فاقد اعتبار می‌داند. او می‌گوید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُحَدِّثِينَ يُخْرِجُونَ الرَّوَايَاتِ بِأَقْلِّ الْعَلَلِ. مِثْلُ أَنَّهُ كَانَ مَائِلًا إِلَى حُبِّ عَلِيٍّ فَكَانَ رَافِضِيًّا، فَلَا تُقْبَلُ رِوَايَتُهُ. وَ مِثْلُ: كَانَ مُعَبَّدُ الْجُهَنِيِّ قَائِلًا بِالْقَدْرِ، فَلَا تُقْبَلُ رِوَايَتُهُ. وَ مَا كَانَ فِيهِمْ عَاقِلٌ يَقُولُ: إِنَّهُ وَصَفَ اللَّهَ تَعَالَى بِمَا يُبْطَلُ إِلَهِيَّتَهُ وَ رُبُوبِيَّتَهُ، فَلَا يُقْبَلُ رِوَايَتُهُ إِنَّ هَذَا مِنَ الْعَجَائِبِ» (فخررازی، ۱۴۳۲ق: ۳۱۲). یعنی: راویان و محدثان به کمترین ضعفی که در راوی حدیثی بود آن حدیث را کنار می‌گذاشتند و به ردّ آن می‌پرداختند؛ مانند: محبت فلان راوی (رافضی بودن راوی) به امام علی علیه السلام و یا قدری بودن معبد جهنی سبب می‌شد که روایت او را کنار گذاشته و قبول نکنند. و شخص عاقلی نیز در میان آنان یافت نمی‌شد که بگوید: دلیل ردّ روایت معبد نه به جهت قدری بودن او است؛ بلکه به جهت این است که وی خدا را با اوصافی توصیف کرده که با الوهیت و ربوبیت پروردگار منافات دارد. و این از عادات عجیبی است که در میان

محدثان بوده است.

بررسی و نقد اصل اشکال فخر رازی در مورد برخی روایان اهل سنت که به جای به کارگیری ملاک‌های جرح و تعدیل، علاقه راوی به فردی را ملاک ردّ حدیث او قرار می‌دهند، درست است؛ اما نمی‌توان بر اساس آن، هرگونه خبر واحدی را بی اعتبار دانست؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، حجّیت اخبار آحاد، مشروط به دارا بودن شرایط حجّیت است؛ مانند این‌که یقین به دروغ بودن خبر نباشد که در غیر این صورت، چنین خبری فاقد اعتبار خواهد بود و شمول ادلّه حجّیت و تعبد به چنین خبری، غیرعقلی و غیرمنطقی است. بنابراین، اخباری که مخالف اجماع، سنت قطعی، قرآن کریم و یا حکم عقلی صحیح باشد و اگر چه هم دارای باقی شرایط معتبر در حجّیت باشند، باز هم حجّت نیستند و تفاوتی میان روایات تفسیری و غیرتفسیری نیست (خویی، ۱۳۹۴ق: ۳۹۹).

۵-۴. دلیل پنجم: عدم کتابت احادیث

پنجمین و آخرین دلیل فخر رازی بر بی اعتباری خبر واحد در عقاید، عدم نگارش الفاظ احادیثی بوده است که از زبان پیامبر اسلام ﷺ صادر شده است؛ زیرا روایان احادیث پیامبر ﷺ حدیثی را که می‌شنیدند، پس از گذشت بیست یا سی سال به نقل آن می‌پرداختند و البته به دلیل گذشت زمان طولانی، از نقل کلمه کلمه حدیث عاجز بودند و گرفتار نقل به معنا و یا اشتباه در نقل حدیث می‌شدند. در نتیجه، قطع به صدور حدیث از سوی پیامبر ﷺ به شکل خبر واحد ممکن نیست و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. وی می‌گوید: «إِنَّ الرُّوَاةَ الَّذِينَ سَمِعُوا هَذِهِ الْأَخْبَارَ مِنَ الرَّسُولِ ﷺ مَا كَتَبُوهَا عَنِ لَفْظِ الرَّسُولِ ﷺ، بَلْ سَمِعُوا شَيْئاً فِي مَجْلِسٍ، ثُمَّ إِنَّهُمْ رَوَوْا تِلْكَ الْأَشْيَاءَ بَعْدَ عَشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ. وَ مِنْ سَمِعَ شَيْئاً فِي مَجْلِسٍ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ رَوَاهُ بَعْدَ الْعِشْرِينَ وَ الثَّلَاثِينَ، لَا يُمَكِّنُهُ رِوَايَةَ تِلْكَ الْأَلْفَاظِ بِأَعْيَانِهَا، وَ هَذَا كَالْمَعْلُومِ بِالضَّرُورَةِ. وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ، كَانَ الْقَطْعُ حَاصِلاً بِأَنَّ شَيْئاً مِنْ هَذِهِ الْإِلْفَاظِ: لَيْسَ مِنَ الْإِلْفَاظِ الرَّسُولِ ﷺ» (فخر رازی، ۱۴۳۲ق: ۳۱۳)؛ یعنی روش روایان به گونه‌ای بوده که روایات شنیده شده از پیامبر ﷺ را به همان لفظ که می‌شنیدند، نمی‌نوشتند و بلکه به شنیده‌های خود اکتفا نموده و پس از گذشت بیست سال و یا بیشتر از آن به نقل روایت می‌پرداختند. و روشن است شخصی که مطلبی را در مجلسی بشنود و آن را پس از گذشت بیست، سی سال گزارش دهد. نمی‌تواند تمام الفاظ حدیث را آن‌طور که شنیده است بازگو کند. و وقتی چنین باشد، به یقین می‌یابیم که الفاظ روایت از پیامبر ﷺ نیست.

بررسی و نقد) در پاسخ به پنجمین دلیل فخر رازی باید به سیره عقلا تمسک جست؛ زیرا عقلا در پذیرش اخبار اشخاص موثق و یا عادل به احتمالاتی مانند نسیان، نقل به معنا، اشتباه در نقل حدیث و... اعتنا نمی‌کنند. سیره عقلا گر چه بر احراز علمی واقع استوار است، ولی در مواردی که احتمال خلاف ناچیز است، به منزله احراز علمی می‌دانند؛ زیرا در غیر این صورت، سبب اختلال نظام معاش اجتماعی خواهد شد. از این رو، حجیت اطمینان و سایر اماراتی که احتمال خلاف آن‌ها ناچیز است، مانند خبر واحد و ظهورات الفاظ را مانند قطع یکی از راه‌های دست‌یابی به واقع می‌دانند که بدون نیاز به جعل حجیت معتبر است.

علامه طباطبایی در کتاب حاشیه الکفایه می‌فرماید: «دقت در سیره عقلا روشن می‌سازد؛ هر چند ایشان در احراز واقع، بنا بر احراز علمی دارند، ولی ادراک غیرعلمی را در مواردی که احتمال خلاف بسیار کم باشد، ادراک علمی محسوب می‌کنند؛ زیرا محدود ساختن معرفت به علمی که هیچ احتمال خلاف در آن نباشد، بر فرض این‌که چنین معرفتی یافت شود، باعث اختلال در نظام معاش می‌شود. بنابراین احتیاج اولیه انسان به عمل به ظاهر سخن دیگران و یا خبر موثق، او را به این سمت سوق می‌دهد که شناخت‌های غیر علمی را که احتمال خلاف قابل اعتنایی ندارند، همچون علم حقیقی حجت بدانند. به عبارت دیگر، اعتبار حجیت، وثوق به احراز واقع است، اعم از این‌که با علم حقیقی واقع احراز شود یا با ظن اطمینانی. احتیاج انسان به عمل به ظهور الفاظ یا خبر ثقه در عرض احتیاج به علم حقیقی است و عقلا تمام آن‌ها را علم محسوب می‌کنند. از این‌جا آشکار می‌شود که این‌ها (ظهور و خبر ثقه) حجیتی در عرض قطع و نه در طول آن هستند.» (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۱۸۵)

علامه در جایی دیگر از همان کتاب می‌فرماید: «علم نزد عقلا منحصر در اعتقاد جازمی که احتمال نقیض آن محال باشد، نیست، بلکه هر تصدیق موثقی که احتمال خلاف در آن قابل اعتنا نباشد، نزد عقلا علم محسوب می‌شود» (همان: ۲۱۰). ایشان در توضیح این‌که معرفت حاصل از خبر واحد، نازل منزله علم شمرده می‌شود، چنین مثال می‌زند که اگر کسی از دیگری بپرسد «از کجا به این امر علم داری؟» و او پاسخ بدهد «فلانی به من خبر داد»، به او گفته نمی‌شود که «من از تو درباره علم پرسیدم و شما پاسخ ظنی دادید!» (همان: ۲۱۲). وی در تفسیر المیزان به فطرت انسانی اشاره می‌کند که از علم و اعتقاد واقعی پیروی می‌کند، ولی امور اطمینانی که سبب سکون و اطمینان نفس می‌شود را علم می‌داند؛ هر چند یقین منطقی نباشد

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۹۳).^۱

نکته قابل توجه این است که حجّت دانستن خبر واحد در عقاید به معنای پذیرش بی چون و چرای آن نیست، بلکه بدین معنا است که خبر ثقه نیز می‌تواند یکی از راه‌های معرفت به واقع شمرده شود، گرچه معرفتی ظنی باشد. حال اگر خبری مخالف عقل یا نص قرآن باشد، کنار گذاشته می‌شود.

نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده، آشکار می‌شود در مواردی که یقین در موضوع اعتقاد اخذ نگردیده است، اقامه ظنّ معتبر از جمله خبر واحد می‌تواند یکی از ابزارهای شناخت در اعتقادات دینی دانسته شود. اعتبار این منبع با بهره‌گیری از همان مبنای مشهور در حجّیت خبر واحد در حوزه احکام عملی یعنی سیره عقلاییه امکان‌پذیر است. در سیره عقلا نیز آنچه مهم است، حصول اطمینان است و وثاقت مخبر تنها یکی از عوامل رسیدن به اطمینان است. بنابراین تحصیل اعتقاد صحیح مبتنی بر یقین در اصول اعتقادی ضروری بوده و در فروع اعتقادات صحیح مبتنی بر ظنّ معتبر از جمله روایات آحادی که اطمینان‌بخش هستند، کفایت می‌کند. آنچه مهم است، دانستن این نکته است که شرایط اطمینان‌بخشی ادله نقلی نسبت به موضوعات مختلف متفاوت است. در میان عوامل تأثیرگذار در حصول اطمینان، ثقه بودن راویان، عمل اصحاب، اعتبار کتاب، شهرت طریق، حفظ راوی و سلامت متن قابل ذکر است. علاوه بر این که کلام برخی بزرگان در نفی حجّیت خبر واحد یا به موضوع اصول دین برمی‌گردد یا به خبر واحد غیر موثوق به مرتبط است و شاهد این مطلب عمل این بزرگان است. برآیند نهایی این تحقیق از گزاره‌های مخالف و موافق عبارت است از:

۱. یقین منطقی کاربرد زیادی ندارد؛ زیرا حدیث متواتر بسیار کمیاب است و در مقابل، خبر واحد بسیار است و این چنین نیز نیست که همه اخبار آحاد همراه با قرینه علمی باشند؛ پس اخبار آحاد موثوق که علم اطمینانی (عادی و عرفی) نتیجه دهند، حجّت هستند.
۲. صحّت سند روایات، مقتضی صحّت متن آن است؛ همان‌گونه که غیر موثوق و دروغ‌گو

۱. «بِتَحَصَّلُ مِنْ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَتَحَطَّى الْعِلْمُ فِي مَسِيرِ حَيَاتِهِ بِحَسَبِ مَا تَهْدِي إِلَيْهِ فِطْرَتُهُ، غَيْرَ أَنَّهُ يُعَدُّ مَا يَتَّقُ بِهِ نَفْسَهُ وَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ قَلْبُهُ عِلْمًا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَاكَ الْيَقِينُ الَّذِي يُسَمَّى عِلْمًا فِي صِنَاعَةِ الْبُرْهَانِ مِنَ الْمَنْطِقِ».

بودن راویان، عدم اعتبار متن را به دنبال خواهد داشت. اما باید توجه داشت که این همه ماجرا نیست و سند، علّیت تامّه برای صحّت و کذب روایات شناخته نمی‌شود؛ زیرا با گذشت قرون متمادی از زمان حضور پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و وجود دستان آلوده به روایات ساختگی، گاهی روایت و یا روایاتی با سند صحیح یافت می‌شود، ولی دارای محتوایی نادرست است؛ پس متن روایت، عاملی تعیین‌کننده در تشخیص صحّت و کذب روایت خواهد بود.

۳. آیات محکوم‌کننده پیروی از ظنّ، در حقیقت پیروی از حدس‌های بی‌پایه و امیال نفسانی و ادعاهای بی‌دلیل را مردود شمرده است و ارتباطی با خبر واحد اعتقادی در تفصیل اعتقادی ندارد.

۴. سیره عقلا در عمل به خبر واحد به عقل برمی‌گردد و اعتباری که بتوان آن را کنار گذاشت و روش دیگری اعتبار کرد، نیست؛ زیرا اگر ظهور معتبر نباشد و انسان‌ها در بیان مقاصدشان تنها از نصّ استفاده کنند، زندگی اجتماعی غیرممکن یا مشقت‌آمیز خواهد بود و این خلاف عقل و حکمت است.

۵. به نظر می‌رسد بر اساس تحلیل عملکرد عالمان متقدّم و متأخّر، اخبار آحاد در تفصیل اعتقادی به شرط علم اطمینانی و موافقت با عقل جمعی از حجّیت برخوردارند.

۶. با دقّت در سخنان فخر رازی در *اساس التقدیس* روشن می‌شود که هدف اصلی او از نگارش این کتاب، پاسخ به شبهات حشوّه و معتقدان به نظریّه تشبیه خداوند به بندگان بوده است که برای خدا، دست، پا، چشم و مکان در نظر می‌گرفتند. او در بخش اول کتابش به اثبات تنزیه حقّ تعالی از تشبیه و تأویل آیات متشابه که ظاهری تشبیه‌گرایانه دارند، می‌پردازد و بخش دوم، متکفّل تأویل اخبار و روایاتی است که جسمانی بودن خدا و تشبیه او به مخلوقات را بیان می‌کند. فخر رازی برای نقد این اخبار به اصل بی‌اعتباری خبر واحد استناد می‌کند تا بتواند این روایات را که در کتب اهل سنّت کم نیست، کنار بگذارد. ما نیز با ایشان هم‌صدا شده و هر خبر واحدی را نمی‌پذیریم و تنها خبر واحدی را حجّت می‌دانیم که مخالف عقل، قرآن و سنّت قطعی نباشد؛ اما برخلاف فخر رازی که به بی‌اعتباری خبر واحد در عقاید رأی می‌دهد، به حجّیت آن در تفصیلات عقاید و به تعبیری دیگر، در فروع اعتقادی که از اعوجاج حشوّه، تشبیه و تعطیل به دور مانده باشد، معتقدیم.

۷. میرزای قمی در تحلیل و توجیه فتوای قدما و چگونگی جمع بین قول و عمل قدما در

خصوص خبر واحد معتقد است که این علما در مراکز قدرت اهل سنت زندگی می‌کردند و به‌عنوان متکلم ناگزیر از مناظره و مباحثه با اهل سنت و مخالفان بوده‌اند. در این مناظرات، گاهی اهل سنت به اخبار واحدی استناد کرده‌اند که برای مثال، معاویه یا شیحین چنین فضیلتی داشته‌اند و علمای ما برای این‌که مبنایی داشته باشند که بتوانند بر اساس آن علیه مخالفان در بحث‌ها تمسک کنند به این مبنا رسیدند که خبر واحد حجّت نیست (میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ۱: ۴۵۵).

۸. تأیید دیدگاه میرزای قمی، تعبیر سیدمرتضی است که می‌فرماید: «الذی يظهر منا عند المناظره لمخالفینا... يعترفون بفقد العلم بصدق روايتها و تجویز الخطأ علی ناقلیها» (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۹) که می‌تواند اشاره‌ای باشد به این‌که عدم حجّیت خبر واحد سیاستی در مقابله با مخالفان بوده است.

۹. گویا معتزله هم این سیاست را به‌گونه‌ای دیگر داشته‌اند و در راستای خلاصی از اخبار ضدعقلی اهل حدیث، مثل احادیث جبر و تشبیه معتقد شدند که باید دلیل عقلی بر مؤدای خبر واحد بیاید تا بتوانیم آن را قبول کنیم (قاضی معتزلی، ۱۴۲۲ق: ۷۶۷-۷۷۰).

۱۰. می‌توان این تحلیل را مطرح کرد که مبنای ردّ حجّیت خبر واحد در میان شیعه و سنی برای خلاصی از روایاتی بوده که به دلایل مختلف مورد پذیرش نبوده است. به طور مشخص، در میان اهل سنت، این مبنا واکنشی به مبنای افراطی اهل سنت در برخورد با روایات بود که حتی اگر یک روایت در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده بود، آن را می‌پذیرفتند. مبنایی که با دقت در سخنان فخر رازی می‌یابیم که ایشان نیز چنین دغدغه‌ای داشته‌اند.

۱۱. اطلاق آیاتی مانند آیات نبأ (حجرات: ۶)، نفر (توبه: ۱۲۲)، حرمت کتمان (بقره: ۱۵۹)، وجوب پرسش از اهل ذکر (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷) و اُذُن (توبه: ۶۱) و به‌ویژه واژه دین در آیه نفر (لیتفقوها فی الدین) دارای اطلاق است و شامل حجّیت خبر واحد در تفصیل اعتقادی و تفسیر نیز می‌شود؛ همان‌گونه‌که در احکام فقهی جاری است (خویی، ۱۳۵۲، ۲: ۱۳۵۲)، البته وی دلالت آیه نفر را بهتر از آیه نبأ دانسته (همان) و به آیات بعدی نیز اشکالاتی وارد ساخته است (خویی، ۱۳۹۴ق: ۲۱۸).

۱۲. روایات: استناد به اخبار از سوی معتقدان به حجّیت خبر واحد یکی دیگر از ادله‌ای است که بدان تمسک شده است و آن‌ها را برخوردار از تواتر اجمالی نموده است (همان: ۲۲۴).

۱۳. اجماع: یکی دیگر از ادله حجیت خبر واحد اجماع است که دلیلی بر حجیت اخبار آحاد اعتقادی است (همان: ۲۲۷).

۱۴. حکم عقل: یکی دیگر از ادله حجیت خبر واحد حکم عقل است؛ زیرا ما به صدور برخی روایات در کتب معتبر از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام علم اجمالی داریم و احتمال مجعول بودن تمام آن روایات منتفی است و عقل حکم می‌کند که به احتیاط عمل نموده و به تمام آن روایات استناد جویم (مگر آن که خلاف آن ثابت شود) (همان: ۲۳۷).

۱۵. سیره عقلا: عمده دلیل در استدلال به حجیت خبر واحد در احکام شرعی و تفصیلات اعتقادات و همچنین تفسیر استناد به سیره عقلا است؛ به این گونه که عقلا به خبر ثقه در جمیع امورشان عمل نموده و شارع هم مانع آن نشده است (خویی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰۵ و ۱۷۱). شارع یک راه غیرعلمی را به منزله علم قرار داده است؛ بنابراین عمل به خبر واحد، تحصیل علم تعبّدی است که از سوی شارع حجّت شده است و تفاوتی نمی‌کند که در احکام شرعی و یا در تفصیلات اعتقادی و یا تفسیر قرآن به کار رود (همان: ۳۹ و ۱۷۷).

۱۶. شکی نیست که در اصول اعتقادی عمل به ظنّ کفایت نمی‌کند، چه در مواردی که عقلاً معرفت آن‌ها واجب است؛ مانند معرفت به خداوند یگانه و چه موضوعاتی که به لحاظ شرع، معرفت به آن‌ها واجب است؛ مانند معاد جسمانی؛ زیرا قطع در این موارد به صورت وصف در موضوع اخذ شده است و هرگز اماره نمی‌تواند جایگزین قطع شود (همان: ۲۷۴)، ولی اگر به اموری تعلق بگیرد که باور قلبی و تسلیم و انقیاد را می‌طلبد، مانند تفصیلات برزخ، معاد و میزان و...، در صورتی که ظنّ خاصّ بر آن دلالت نماید، حجّت است. به این معنا که مانعی از التزام قلبی به آن نیست، به جهت این که به تعبّد شرعی حجیت آن اثبات شده است، نه به جهت اعتبار ظنّ مطلق (همان: ۲۷۶-۲۷۷).

منابع

۱. ابن اثیر جزری، مجدالدین، (۱۴۲۰ق)، جامع الاصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله، بیروت، دارالفکر.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفّاری، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن حزم ظاهر حنبلی، علی بن عبدالرحمن، (بی تا)، الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره، مطبعه العاصمة (زکریا علی یوسف).

۴. ابن فارس، احمد، (۱۳۹۱ق)، معجم مقاییس اللغة، مصر، مطبعة البابي الحلبي و اولاده.
۵. ابن قیّم جوزی، محمد بن ابی بکر، (۱۴۱۸ق)، مختصر الصواعق المرسله علی الجهمیة و المعطلة، تحقیق: سیدابراهیم، تلخیص: ابن موصلی، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن منظور، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
۷. اشعری، ابوالحسن (علی بن اسماعیل)، (بی تا)، اللمع فی الرد علی أهل الزيغ و البدع، تحقیق: دکتر حموده غرابه، قاهره، المكتبة الأزهرية للتراث.
۸. بخاری، عبدالعزیز بن احمد، (۱۴۱۸ق)، كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، تحقیق: عبدالله محمود محمد عمر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. برنجکار، رضا، (۱۳۹۳)، روش شناسی علم کلام، تهران، سمت.
۱۰. بروجردی، سیدحسین، (۱۴۲۱ق)، لمحات الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. بزدوی، محمد بن عبدالکریم، (بی تا)، اصول الدین، تحقیق: هانز بیزنس، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، (۱۳۷۰)، شرح المقاصد فی علم الکلام، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، قم، الشریف الرضی.
۱۳. _____، (۱۴۰۷ق)، شرح العقائد النسفیة، تحقیق: احمد حجازی السقا، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية.
۱۴. جمیل مبارک، محمد، (بی تا)، «حجیة خبر الآحاد فی العقائد و الأحكام»، مدینه منوره، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف.
۱۵. جناتی، محمدابراهیم، (۱۳۷۰)، «منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی»، تهران، کیهان.
۱۶. جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۴ق)، صحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف مطهر، (۱۳۶۵)، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، تهران، شعبه مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف مطهر، (۱۴۰۷ق)، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. خرازی، سیدمحسن، (۱۳۷۳)، بدایة المعارف الالهیة، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۲۶ق)، کفایة الاصول، قم، نشر آل البيت.
۲۱. خمینی، سیدمصطفی، (۱۴۱۸ق)، تحریرات فی الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۳۵۲)، أجود التقريرات، قم، مطبعة العرفان.
۲۳. _____، (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مطبع العلمیه.
۲۴. _____، (۱۴۱۷ق)، مصباح الاصول، چاپ پنجم، کتابفروشی داوری.

۲۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. _____، (۱۴۳۲ق)، *أساس التقديس فی علم الکلام*، تحقیق: عبدالله محمد اسماعیل، قاهره: المكتبة الازهریه للتراث.
۲۷. _____، (بی تا)، *معالم اصول الدین*، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، لبنان، دارالکتاب العربی.
۲۸. زرکشی، بدر الدین محمد، (۱۴۱۳ق)، *البحر المحيط فی اصول الفقه*، کویت، دار الصفوة.
۲۹. سمرقندی، علاء الدین محمد، (بی تا)، *میزان الأصول فی نتائج العقول*، تحقیق: عبدالملک، بی جا، بی تا.
۳۰. شافعی، محمد بن ادريس، (بی تا)، *الرساله*، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. _____، (بی تا)، *حاشیه الکفایه*، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۳۳. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۲۹ق)، *نزه النظر فی توضیح نخبه الفکر فی مصطلح اهل الأثر*، ریاض، بی تا.
۳۴. علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)، (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
۳۵. عمید، حسن، (۱۳۶۲)، *فرهنگ عمید*، دوجلدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۶. غزالی، ابوحامد محمد، (بی تا)، *موموم الداعیه*، مصر، دار نهضه.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۷۱)، *مدخل التفسیر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی.
۳۹. فیومی مفری، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، دار الهجره.
۴۰. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۸)، *القوانین المحکمه فی اصول الفقه*، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
۴۱. کوثری، محمد زاهد، (بی تا)، *مقالات کوثری*، تحقیق: عامر حسن، مصر، مکتبه الازهریه للتراث.
۴۲. محمدی، عبدالله، (۱۳۹۷)، *اعتبار خبر واحد در اعتقادات و علوم انسانی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۴۳. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۷)، *المنطق*، قم، نشر اسماعیلیان.
۴۴. _____، (۱۴۰۵ق)، *اصول الفقه*، قم، نشر دانش اسلامی.
۴۵. معتزلی، قاضی عبدالجبار، (۱۴۲۲ق)، *شرح الأصول الخمسه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. _____، (۱۹۶۵-۱۹۶۲م)، *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*، قاهره، الدار المصریة.

۴۷. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۸)، *تفسیر و مفسران*، قم، انتشارات تمهید.
۴۸. _____، (۱۳۸۰)، «کاربرد حدیث در تفسیر»، *مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، مشهد، ش ۱، پاییز.
۴۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *مختصر التذکره بأصول الفقه*، قم، المؤتمر العالمی لأفیه الشیخ المفید.